



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷) وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۱۸) وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا (۱۹) وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰) كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱) وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (۲۳) يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي (۲۴) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا (۲۵) وَلَا يُوثِقُ وَثَاقُهُ أَحَدًا (۲۶) يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)﴾

بخش پایانی سوره مبارکه «فجر» درباره کسانی است که وارسته شدند از غیر خدا و وابسته شدند به خود خدا، نه به خود متکی اند نه به غیر خدا. این گونه از افراد کسانی اند که در عقاید و اخلاق و حقوق و اعمال برابر شریعت عمل کردند و از نظر اعتقادی غیر خدا را باور ندارند و چون می دانند ذات اقدس الهی ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup> است و رحمان مطلق است و ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۲</sup> است قلب آرامی دارند مطمئن می شوند.

اطمینان دو قسم است: یک اطمینان صادق است یک اطمینان کاذب؛ آن طمأنینه و آرامش صادق آن جایی است که به ذات اقدس الهی تکیه کند باور داشته باشد با او منادات کند با او مناجات کند، رسیدن به هر خیری را از او

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۱.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

بداند نجات از هر شرّی را از او بداند و خود را عبد محض بداند و اراده خود را فانی در اراده الهی ببیند و مانند آن؛ این یک طمأنینه صادقی است و اگر کسی به غیر خدا تکیه کرد و مال خودش را که ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾<sup>۱</sup> زمینه خلود و دوام و جاودانگی او را فراهم کرد و به خیال باطل سخنان جاهلیت را تکرار کرد که می‌گفت: ﴿مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾<sup>۲</sup> وارد باغش شد گفت فکر نکنم که این باغ از بین برود! به اصطلاح جاهلی این یک ملک غیری است این اطمینان، اطمینان کاذب است زیرا تکیه‌گاه او به زمین است و به زمان است و مال است و جرم است و ماده است که همه اینها در معرض زوال و از بین رفتنی است و اگر کسی مطمئن بود دارای این دو شاخص و نشانه است یکی اینکه از ذات اقدس الهی با همه اوامر و نواهی‌اش راضی است با همه قضا و قدر او راضی است، دوم اینکه او هم مورد رضای خدای سبحان است؛ چون در هر نفی و اثباتی، جز سخن خدا چیزی را نپذیرفت در هیچ فعل و ترکی جز دستور خدا را رعایت نمی‌کرد و مانند آن. پس یک اطمینان صادق داریم که در این بحث مطرح است یک اطمینان کاذب داریم بین متکاثران. متکاثر در اثر انبوه مال حساب می‌کند که ﴿أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ و اما آنهایی که طمأنینه صادق دارند و بنده خدا هستند و خود را به آن حصن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي»<sup>۳</sup> وارد کردند که همه خیرات از آنجاست و همه شرور از او دور است چنین شخصی دارای نفس مطمئنه است.

حالا اینکه ذات اقدس الهی نفس مطمئنه را خطاب می‌کند و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي﴾ آیا این همان زمان قبض روح است که دارد برمی‌گردد؟ یا از برزخ وارد ساهره قیامت بخواند بشود یا از ساهره معاد و بررسی وارد بهشت شود؟ در هر جایی ذات اقدس الهی صلاح بداند به او می‌گوید که ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ﴾. مستحضرید که همه موجودات و همه انسان‌ها از خدا هستند و همه هم به سوی خدا برمی‌گردند: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ﴾

۱. سوره همزة، آیه ۳.

۲. سوره کهف، آیه ۳۵.

۳. صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ص ۴۰.

راجعون<sup>۱</sup> اما معنای آن این نیست که هر کدام صادر بلاواسطه‌اند و منتهی بلاواسطه. همه از خدا هستند با حفظ ترتیب، همه به سوی خدا می‌روند با حفظ ترتیب. آن‌که صادر اول یا ظاهر اول است طبق روایات فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورَ نَبِيِّنَا (صلی الله علیه و آله و سلم)»<sup>۲</sup> او اولین صادر است و مرجع او هم آخرین مرجع است. کسانی هم که در سلسله نزول، در قوس نزول، مراحل میانی یا پایینی را طی کردند در قوس صعود هم این چنین هستند؛ مراحل میانی یا ابتدایی را طی می‌کنند. این نفس که مطمئن شد دیگر نه مشکل تسویل را دارد که ﴿سَوَّلْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾<sup>۳</sup> نه مشکل امر به سوء را دارد که ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾<sup>۴</sup> آنها قوای شرانگیز و شرخواه نفس‌اند وقتی کل نفس به حقیقت طمأنینه رسید و هر گونه تکاثری را ترک کرد و به هر که عامل کوثر شدن است رسید، این می‌شود نفس مطمئنه. در حرم امن نفس مطمئنه، نه نفس مسوِّله در کار است نه نفس اماره بالسوء در کار است و مانند آن بلکه همان نفس ملهمه است که ﴿وَوَيْلٌ لِلنَّفْسِ وَ مَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾<sup>۵</sup> این نفس ملهمه دو تا کار کرد: یکی اینکه آن میزبان و صاحبخانه را که دست‌پرورده الهی است و خدا عطا کرد و آن الهام فجور و تقوا است آن را کاملاً حفظ کرد و رشد داد؛ دیگر اینکه علمی که مهمان است و در حوزه و دانشگاه فراهم می‌شود علمی را تهیه کرد که با صاحبخانه بسازد. بنابراین نه جا برای نفس اماره است نه جا برای نفس مسوِّله است فقط آن نفس ملهمه است که شکوفا شده با عقیده صائب و با عمل صالح.

اگر کسی با عقیده صائب و علم صائب کوشش کرد، با عمل صالح کوشش کرد، آن نفس ملهمه را که میزبان بود و در درون خانه نهادینه شده بود آن را شکوفا می‌کند به صورت نفس مطمئنه در می‌آورد و اگر ذات اقدس الهی

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۸؛ «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورَ حَبِيبِهِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ) ... خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى نُورَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ)».

۳. سوره یوسف، آیات ۱۸ و ۸۳.

۴. سوره یوسف، آیه ۵۳.

۵. سوره شمس، آیات ۷ و ۸.

در سوره «شمس» با فعل غایب درباره چنین نفسی سخن گفت، فرمود: ﴿فَالْهَمَّهَا﴾، در اینجا به صورت حضوری خطاب می‌کند: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾. خطاب‌های قرآن گاهی به صورت مردمی است ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾<sup>۱</sup> گاهی فخرآفرین است نسبت به مؤمنان ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾. اما این خطاب ویژه است همان طوری که به پیامبران می‌گوید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾<sup>۲</sup> ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾<sup>۳</sup> درباره این افرادی هم که تابع نبی و رسول‌اند به اینها هم می‌فرماید: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾؛ در حقیقت مخاطب اصلی روح است چون اعضا و جوارح در خدمت روح انجام وظیفه می‌کنند. آنچه می‌تواند با خدا مناجات کند نفس است و آنچه می‌تواند مخاطب خدای سبحان باشد آن هم نفس است؛ لذا فرمود: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾؛ چون این مطمئن بود نه خلاف کرد و نه به خلاف گرایش داشت، ذات اقدس الهی می‌فرماید: ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ﴾؛ حالا این ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ اگر گوینده خود خدا باشد تعبیر به ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ﴾ این از باب وضع اسم ظاهر به جای ضمیر است؛ برای اینکه اگر خود مخاطب، گوینده و متکلم خود خدا باشد، باید بفرماید: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ «ارْجِعِي إِلَيَّ»، نه ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ﴾! حالا ممکن است از باب تفنّن در تعبیر باشد؛ اما اگر گوینده این ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ فرشته‌ای باشد، ملکی، روحی از ارواح مجرد باشد آن وقت ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ﴾ معنای خاص خودش را دارد، از قبیل وضع اسم ظاهر به جای ضمیر نیست چون گوینده فرشته است، این فرشته می‌گوید: ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ﴾.

بنابراین این نفس که تمام حقیقت انسان است مثل اینکه ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ﴾<sup>۴</sup> و مانند آن یعنی حقیقت و هویت هر شخصی. خدای سبحان فرمود اکنون که تو دارای طمأنینه هستی و در اثر آن طمأنینه که آرامش درون

۱. سوره فاطر، آیه ۱۵؛ سوره بقره، آیات ۲۱، ۲۸؛ سوره نساء، آیه ۱ ...

۲. سوره انفال، آیه ۶۴.

۳. سوره مائده، آیه ۴۱.

۴. سوره مائده، آیه ۳۲.

است این دو صفت ممتاز راضی و مرضی را داری، راضی هستی در بحث‌های کلامی به قضا و قدر الهی، در بحث‌های فقهی به حلال و حرام الهی و در بحث‌های حقوقی به عدل و ظلم الهی که هیچ ظلمی در آنجا نیست هر چه هست عدل است، اگر در بخش‌های یاد شده دارای اطمینان بودی، آن‌گاه درباره پاداشت می‌فرماید: ﴿ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾، قبلاً هم در محضر خدای سبحان بودی، عمری را به ﴿وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾<sup>۱</sup> به سر بردی، عمری را سجود و رکوع داشتی، عمری را اسلام به معنای انقیاد و طمأنینه و طاعت داشتی، عمری را به تسبیح و تحمید گذراندی، الآن به پاداشت برس.

نکته‌ای که در اینجا هست این است که اگر کسی این اضلاع سه‌گانه مثلث را تحصیل کرد، یعنی یک ضلع اساسی و بزرگ آن که نفس مطمئنه بود تأمین کرد، ضلع دیگرش راضی به قضای الهی و احکام و حکم الهی باشد را تأمین کرد، ضلع سوم که مرضی خدا باشد یعنی عقیده او، اخلاق او، اعمال او، رفتار او، کردار او مورد رضای حق باشد، این شخص با این مثلث پیرکت هنوز در راه است؛ او از آن به بعد دادنی است نه گرفتن؛ با تلاش و کوشش انسان بخواهد آن بقیه راه را طی کند مقدور نیست. دو نکته است: یکی اینکه هنوز در بین راه است به مقصد نرسید؛ دوم اینکه از آن به بعد کاری انجام نمی‌دهد که باعث وصول خودش به مقصد بشود چون در دنیا خدا به او نمی‌گوید ﴿ارْجِعْ﴾. اگر در دنیا بفرماید چون دنیا دار عمل است دار پرهیز از منهیات است، انجام دادن وظایف مأمور است و مانند آن؛ می‌شود کاری کرد با تحکیم آن عقاید صائب و علوم صائب و با تحکیم این عمل صالح و رفتار و گفتار صالح می‌تواند بقیه راه را برود یا وسیله آن را فراهم کند؛ اما این خطاب بعد از مرگ است، چه از حین موت، چه در برزخ، چه در ساهره معاد. بعد از مرگ انسان کاری نمی‌کند که به وسیله آن کار به جای بالاتری

برود، چون اگر بخواهد کاری بکند باید به دستور مکتب باشد، آن مکتب شریعت است و پیغمبر می‌خواهد و مانند آن و این می‌شود دنیا، چون بعد از مرگ شریعتی باشد پیغمبری باشد حلال و حرامی باشد نیست. امروز «عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ»<sup>۱</sup> بنابراین معلوم می‌شود که از آن به بعد، یک مقدار راه رفته است، یک؛ و خودش نمی‌تواند برود، دو؛ یعنی از راه عمل، تحصیل آن ممکن نیست و اذن خدا می‌خواهد، سه؛ خدا هم اذن داد، چهار. این ﴿ارْجِعْ﴾ امرِ اِذْنی است؛ مثل اینکه مهمان وقتی وارد شد میزبان به صورت امر می‌گوید «آقا میل کنید!» «میل کن!» گرچه لفظ، لفظ امر است ولی این در حقیقت ترخیص و اجازه است. اینجا وقتی فرمود ﴿ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾ یعنی اکنون که این اضلاع سه‌گانه مثلث را داری، نفس مطمئنه داری، نفس راضیه داری، نفس مرضیه داری که هر سه باعث کامل شدن این نفس است، بقیه راه را به تو اجازه می‌دهیم که برگردی. ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَ ادْخُلِي جَنَّتِي﴾.

در جریان «بحی» که در همین سوره مبارکه «فجر» قبلاً گذشت که ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾<sup>۲</sup> که خیلی‌ها این را با همان آیه سوره مبارکه ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾<sup>۳</sup> تعبیر کردند! ولی این ﴿بُرِّزَتْ﴾ نمی‌تواند مفسر این ﴿جِيءَ﴾ باشد؛ گذشته از اینکه روایتی که در ذیل این آیه است که از حضرت سؤال کردند چگونه جهنم را می‌آورند؟ حضرت فرمود: چندین فرشته با زنجیر آن را کشان کشان می‌آورند روی این حساب جهنم یک شیء منقول است نه غیر منقول؛ البته ممکن است جهنم غیر منقول، در بحث‌های خودش ثابت شده باشد آن «علی الرأس و العین»؛ اما از این آیات برمی‌آید که جهنم منقول است همان طوری که بارها ملاحظه فرمودید این جهنمی که قرآن ترسیم می‌کند جهات لازمه سه‌گانه آن همه‌اش انسان‌اند در این سوخت و سوزها و کوره بلند کارخانه‌ها و دستگاه‌هایی

۱. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۴۲.

۲. سوره فجر، آیه ۲۳.

۳. سوره شعراء، آیه ۹۱.

است که آهن را آب می‌کنند و مواد دیگر را ذوب می‌کنند، سه عنصر در این کوره‌های بلند هست: یکی آن مواد اولی که مواد سوختنی است حالا یا ذغال سنگ است که سابق هیزم بود، یا نفت است هر چه هست این ماده اولی سوختنی است؛ بعد وقتی اینها را جمع کردند یک ماده قی‌ان‌قی و یک ماده انفجاری به آن می‌زنند این کوره گُر می‌گیرد وقتی این کوره گُر گرفت آن آهن یا چیزی دیگر را که باید ذوب بکنند یا تسطیح بکنند را وارد می‌کنند. پس کوره بزرگ مثل کوره‌های کوچک سه عنصر دارد: یکی مواد اولی که سوختنی است، یکی آن عاملی که این را شعله‌ور بکند، سوم آن آهن‌هایی که باید بریزند و ذوب بکنند. جهنم هم آن طوری که قرآن کریم تنظیم کرده که بارها ملاحظه فرمودید این اضلاع سه‌گانه مثلث را خود انسان می‌داند. هیزم که ماده اولیه است که آن روز غیر از هیزم، ماده دیگر کسی درک نمی‌کرد، در قرآن فرمود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَأَنَّهُمْ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾<sup>۱</sup> قاسط یعنی ظالم که قِسط و سهم دیگران را می‌برد او هیزم جهنم است. وقتی این هیزم‌ها جمع شدند وقودی هست که «ما تُوقَدُ بِهِ النَّارُ»<sup>۲</sup> است که آتشگیره است یا آتشزنه است، آن را هم می‌فرماید: ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾<sup>۳</sup> حجاره هم ظاهراً آن سنگ‌هایی است که با آن بُت می‌ساختند. پس انسانی که رهبری کفر عده‌ای را دارد این وقود نار است افراد دیگر که زیر مجموعه این کافر ظالم‌اند هیزم هستند؛ بعد می‌فرماید وقتی که این کاملاً افروخته شد گداخته شد تبه‌کاران را به این جهنم می‌ریزند فرمود: ﴿فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾<sup>۴</sup> حالا انحاء دیگر هست اقسام دیگر هست، جهنم غیر منقول هست، هر چه که کتاب و سنت فرموند «علی الرأس و العین»؛ ولی دلیلی ندارد اینجا که فرمود جهنم را می‌آورند و روایتی هم در ذیل این آمده، ما این را توجیه بکنیم جهنم را می‌آورند یعنی اینها به حضور جهنم

۱. سوره جن، آیه ۱۵.

۲. لسان العرب، ج ۳، ص ۴۶۶.

۳. سوره بقره، آیه ۲۴.

۴. سوره غافر، آیه ۵۷.

می‌روند، یا جهنم را می‌آورند یعنی ﴿بُرُزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾ نه! آن آیات سرچایش محفوظ است، این آیه هم سرچایش محفوظ است.

در سوره مبارکه «زمر» وقتی از جهنم نام می‌برد می‌فرماید: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا﴾<sup>۱</sup> وقتی اینها را نزدیک جهنم آوردند درهای جهنم را باز می‌کنند؛ این هم ممکن است، اینها مثبتین‌اند اگر مثبتین‌اند دلیل بر تخصیص آن عام یا تقیید آن مطلق نیست، هم این سرچایش هست هم آن سرچایش است.

خدای سبحان که می‌فرماید: ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ مثل اینکه در قسمت دیگر فرمود: ﴿لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾<sup>۲</sup> ما اینها را در صالحین قرار می‌دهیم؛ از این به بعد که فرمود: ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾<sup>۳</sup> بندگان خاص من، ﴿وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ «جنة اللقاة» همان است که در پایان سوره مبارکه «قمر» آمده که ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾<sup>۴</sup> «واو» عطف نیست، جدا نکرده دو چیز نگفته است؛ گفت اینها وارد بهشت می‌شوند؛ ﴿فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ﴾ در جایی می‌نشینند که نزدیک ملوک مقتدر است.

بنابراین آن می‌شود «جنة اللقاة» که برای خواص است، در موارد دیگری دارد که ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾<sup>۵</sup> این برای اوساط از اهل ایمان است. فرمود: ﴿يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ ۖ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ \* يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾ آن وقت پاسخ می‌دهد: ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدٌ \* وَلَا يُوثِقُ وِثْقُهُ أَحَدٌ﴾ که در بحث‌های قبل در این زمینه بحث شد. و این جلسه نهایی تفسیر سوره مبارکه «فجر» است که فرمود: یا ﴿أَيُّهَا النَّفْسُ

۱. سوره زمر، آیه ۷۱.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۹.

۳. سوره قمر، آیات ۵۴ و ۵۵.

۴. سوره بروج، آیه ۱۱.



الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ ﴿ در حالتی که هم مطمئننه هستی هم راضی هستی هم خدا از تو راضی است چون مرضی خدا هستی. آن وقت وارد بندگان خاص من شو: ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ نظیر اینکه آنجا فرمود: ﴿لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾. ﴿وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ که این «جنة اللّقاء» است که فوق جنت‌های دیگر است.

«و الحمد لله رب العالمين»